

انقلاب اسلامی و تهدیدهای نرم در دو دهه اخیر

نویسنده: دکتر حجت‌الله ایزدی^۱

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۱/۳

فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۸۹

چکیده

در این مقاله، با استمداد از دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، اهداف انقلاب اسلامی تبیین و سپس با مروری تحلیلی بر فرایندها مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی دو دهه گذشته انقلاب اسلامی، برخی از عملکردهایی که به منزله تهدید یا لغزش، سبب انحراف از اهداف نظام بوده‌اند، بررسی شده است. اولویت رشد اقتصادی و برنامه‌ریزی تک‌بعدی در دوره سازندگی و تلاشهای وسیع در زمینه‌های سیاسی - فرهنگی پس از دوم خرداد با الگوهای سکولار و فرهنگ لیبرالیستی، موجب انحراف برنامه‌ها از اهداف انقلاب اسلامی شد. مقاله حاضر بر این فرضیه بنا شده است که: برنامه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در دو دهه گذشته، یارای تأمین اهداف انقلاب اسلامی را نداشته است. بر این اساس، سؤالیهای تحقیق عبارتند از:

۱. چه نارسایی‌هایی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود داشته است؟
 ۲. چه معیارهایی برای نقد این برنامه‌ها در کلام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری وجود دارد؟
 ۳. برای بازگشت به اهداف انقلاب اسلامی، چه اولویتهایی باید رعایت شود؟
- لذا ضمن پاسخ به پرسشهای مذکور، اصالت و محدودیت عدالت، اولویت فرهنگ در قالب سیاستهای راهبردی و برنامه‌های کلان نظام و اهتمام جدی به توسعه فرهنگ و پیشرفت علم به عنوان زیرساخت اصلی برای حرکت به سوی اهداف انقلاب اسلامی تبیین شده‌اند.

واژگان کلیدی:

تعالی انسان، سازندگی، اصلاحات، پیشرفت، جنبش نرم‌افزاری.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه

پویایی و پیشرفت انقلاب اسلامی برای نیل به اهداف متعالی‌اش، مستلزم شناخت تهدیدها، لغزشگاهها و انحرافات احتمالی از مسیر درست است. طراحان سیاستهای کلان نظام، همواره با عنایت به فرصتها، تهدیدها و نقاط ضعف و قوت، محیط‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی را رصد کرده، سعی در گزینش بهترین طرحهای متصور را دارند.

بدون تردید، شناخت و خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان استکباری و نظام سلطه، همواره جزء اصلی‌ترین اقدامات و اولویتهای مسئولان نظام انقلابی کشورمان بوده است؛ توطئه‌هایی که گاهی با بسیج همه امکانات در جهت راه‌اندازی جنگ نرم و تلاش برای آزمودن الگوهای انقلابهای مخملی و رنگی همراه بوده‌اند. تجربه ۳۲ ساله انقلاب اسلامی، نشانگر انسجام و اتحاد ملی و ایستادگی تمام‌عیار در همه صحنه‌های جنگ، اعم از سخت و نرم بوده است.

اما آنچه ممکن است رهن اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی باشد، این است که تهدیدها، شکل آسیب و انحراف در برنامه‌ها و سیاستهایی را پیدا کند که خود با همه توان در جهت تحقق آنها تلاش می‌کنیم؛ تلاشی که سبب منحرف شدن از اهداف و امید دشمن برای تأثیر توطئه‌هایش خواهد شد. از این منظر، دوره ۲۰ ساله پس از پایان جنگ تحمیلی، حاوی تجربیات و مسائلی است که شناخت و تحلیل آنها سبب پیمودن مطمئن‌تر مسیر فرارو خواهد شد.

شناخت اهداف انقلاب اسلامی و جهت‌گیری صحیح به سوی آن اهداف، ضرورت تعیین لغزشگاههاست. از این رو، در مقاله فرارو، نخست به تبیین اهداف انقلاب اسلامی (با تأکید بر دیدگاههای امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری) پرداخته؛ سپس به لغزشگاههای ایجاد شده و تهدیدهای نرم صورت گرفته در دو دهه پس از پایان جنگ تحمیلی پرداخته می‌شود.

هر چند حرکت پرنشاط و پرسرعت کنونی انقلاب، نشانگر کم‌تأثیر بودن این پدیده‌هاست؛ اما بدون شک، شناخت و رفع آنها (ولو جزئی) سبب افزایش ضریب اطمینان خواهد شد.

مبانی و اهداف انقلاب اسلامی

سخن از تهدید و لغزش در خصوص انقلاب اسلامی، فرع بر مبانی فکری، جهت‌گیری‌ها و اهداف آن است. انقلاب اسلامی ایران با تعریفی معنوی از انسان در عصر تحیر بشریت بین مکاتب دنیوی و بن‌بست ایدئولوژی‌های شرقی و غربی، به پیروزی رسید. به تعبیر «میشل فوکو»، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت نهفته است که ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود، در صدد ایجاد تحوّل و تغییر در خویش بودند. در واقع؛ هدف اصلی آنها، ایجاد تحوّل بنیادین در وجود فردی و در حیات سیاسی و اجتماعی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش خویش بود. ایرانیان خواهان آن بودند که تجربه و نحوه زیستن خود را دگرگون سازند و برای این منظور، پیش از هر چیز، خود را هدف قرار داده بودند. آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند؛ اسلامی که برای آنان، هم دوی درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص اجتماعی بود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۵۴)

«رابرت دی‌لی»، استاد دانشگاه کلرادو، ماهیت این پدیده عظیم بشری را چنین توصیف می‌کند:

«انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید؛ مساوات‌طلبی است، اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست؛ رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر نمی‌رسد؛ بیگانه‌گریز است، اما به ندرت از وراگراست و نمایانگر انقلاب‌های فرانسه، روسیه یا تجربه آمریکا نیست». (فراستی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۷)

به بیان مقام معظم رهبری: «انقلاب اسلامی بر انسان‌سازی استوار است و انسان‌سازی در مرتبه اول، تعمیر دل و جان است» (۱۳۷۰/۱۰/۱۹). نوعاً هر مکتبی بر مبنای تعریفش از انسان، پایه‌گذاری شده که آن تعبیر بر همه مفاهیمش جریان پیدا می‌کند. امام خمینی^(ره) انسان را اعجوبه‌ای می‌داند که دارای دو نشئه و دو عالم است؛ «نشئه ظاهر ملکیه دنیویه، که آن بدن اوست و نشئه باطنیه و غیبیه ملکوتیه، که از عالم دیگر است» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵). وجود انسان، میدان جدال بین دو لشکر رحمانی و شیطانی است. اگر لشکر نخست پیروز شود، وی اهل سعادت است و اگر لشکر دوم پیروز شود، اهل شقاوت است (همان). از این رو، جهاد نفس که جهاد بزرگ است و از کشته شدن در راه خدای متعال برتر است، عبارت است از غلبه انسان بر قوای ظاهره خود و آنها را تحت فرمان خدا قرار دادن. (همان، ص ۶)

اگر چه در زمانی که شرایط نامساعد باشد، انسان از تلاش برای نیل به کمالات معذور نیست و باید سعی در تغییر شرایط یا اقدام به مهاجرت کند، اما در چنین شرایطی، فقط افراد انگشت‌شماری می‌توانند راه کمال را بیمایند. اصولاً نخستین گام برای ایجاد جامعه‌ای سعادت‌مند، تغییر شرایط موجود و در رأس آن، نظام سیاسی ناشایست است؛ چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای عدم تحقق اسلام و شرک‌آلود بودن جامعه است، حاکم غیر عالم و غیر عادل که به تعبیر قرآن، همان طاغوت است، امکانات و سرمایه‌های جامعه را تباه ساخته، به «فساد فی الارض» و تفرعن می‌پردازد. وی از جامعه انتظار وفاداری به خویش و بندگی‌اش را دارد (همو، بی‌تا، ص ۳۴). در چنین شرایطی، زندگی برای انسان مؤمن، متقی، عادل و صالح بسیار سخت است. وی ناچاراً یا باید تن به اعمال شرک‌آمیز و ناصالح داده، یا به مبارزه برای از بین بردن شرایط فاسد بپردازد (همان، ص ۴۵). حضرت امام^(ره) با چنین استنباطی می‌فرمایند:

«ما چاره نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند» (همان)

نایل شدن به کمالات انسانی در پرتو نظام عادلانه و در سایه قسط و عدل ممکن خواهد شد. از این رو، مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بوده که مردم از فشار، تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمال انسانی نایل آیند» (۱۳۶۹/۳/۱۰)

هر چند فوری‌ترین هدف نظام اسلامی، قسط و عدل است؛ اما این یک مقدمه است؛ زیرا نظام اسلامی باید به انسان کرامت ببخشد. به عبارت دیگر؛ کرامت واقعی و حقیقی انسان را کشف و احیای آن را پایه و اساس همه امور قرار دهد:

«در نظام جمهوری اسلامی، تکریم شأن انسان - که یکی از ویژگی‌های اسلام است - ارزش دادن به انسان، رشد دادن انسان، انسان را در کار شایسته

خویش به کار گرفتن و نیروهای او را در خدمت اهداف متعالی جوشاندن، یکی دیگر از گرایشهای اصولی است.

«حیات طیبه‌ای که اسلام منادی آن است؛ توجه صحیح به دنیا و آخرت، مسائل رفاهی و نیازهای مادی و معنوی است. هنگامی که آحاد جامعه به عنوان اقامه‌کنندگان قسط و عدل، موفق به ایجاد امت وسط (به دور از افراط و تفریط و شکاف طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا) شدند، زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و اخلاقی فراهم می‌شود. هدف عمده سازندگی عبارت است از: ساختن کشوری نمونه که در آن، رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی، توأم با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزشهای اخلاقی اسلام تأمین می‌شود. هر یک از این چهار رکن اصلی، ضعیف یا مورد غفلت باشد، بقای انقلاب و عبور آن از مراحل گوناگون ممکن نخواهد شد.» (۱۳۶۹/۵/۷)

آنچه در بیان و ادبیات حضرت امام^(ره) و مقام معظم رهبری به عنوان اسلام ناب محمدی (ص) مورد تأکید قرار گرفته، اسلامی است که با تأکید بر عدالت و رفع تبعیض و اهتمام به فقرزدایی و توجه به فقرا و تهیدستان، سعی در برکشیدن و فراهم ساختن زمینه تکامل آنان را دارد. تنها راه تحقق عدالت اسلامی در همین اولویت دادن و توجه ویژه به محرومان و تهیدستان است. حضرت امام خمینی^(ره) فرموده‌اند:

«به تنها چیزی که باید فکر بکنید، استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی (ص) است؛ اسلامی که پرچمداران آن، پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند؛ اسلامی که طرفداران واقعی آن، همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن، زراندوزان حیل‌گر و قدرتمندان بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرند.» (۱۳۶۷/۹/۱۴)

آنچه بر اثر انقلاب اسلامی اتفاق افتاده، به بیان مقام معظم رهبری به شرح ذیل است:

«در انقلاب اسلامی؛ اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام

دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجّر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بند و باری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و علم، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرتها؛ اسلام ناب محمدی(ص)، جایگزین اسلام آمریکایی شد.» (۱۳۶۹/۳/۱۰)

«نظام اسلامی با ایمانها و با مطرح شدن و اهمیت دادن و زنده نگه داشتن شعارها به وجود می‌آید، حفظ می‌شود و پیش می‌رود.» (۱۳۷۱/۴/۲۲)

نظام مقدّس اسلامی با استقامت و پافشاری بر اهداف والای الهی و استمرار مجدّدانه خود بر صراط مستقیم انبیا و اولیا و ایستادگی در حمایت از مظلومان و ستیزه با ستمگران و مجاهدت در راه قسط و عدل اسلامی و نهراسیدن از تهدید و فشارها و لطماتی که در این راه از سوی نظام سلطه جهانی بر او وارد آمده، توانسته است فروغ امید را در دل محرومان و زجرکشیدگان در سراسر جهان برافروخته و زنده نگه دارد و به آنان شجاعت و قدرت اقدام بخشد. چهره دنیای امروز به وضوح با آنچه در روزگار پیش از ظهور دولت اسلامی بود، متفاوت است.

«جهان، دورانی حساس و در حال تبدیل از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر را می‌گذراند. شک نیست که ایمان اسلامی و عمل صالح بر اساس آن، می‌تواند نقش بزرگی در این تغییر و تبدیل ایفا کند و ساختار زندگی بشر را به سمت صلاح و کمال سوق دهد. بنابر این، چشم جهان به سوی جمهوری اسلامی است که پرچم معزّز اسلام را با دستهای نیرومند این ملت بزرگ و بی‌نظیر و با فداکاری‌های بسیار و با خون شهدای بی‌شمار برافراشته نگاه داشته و اقتدار ایمان و عجز جهانداران دنیا طلب را به همه نشان داده است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۴/۱۴)

آنچه در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و جهان را به خود مشغول کرد و نمونه‌ای از آن را در نامه حضرت امام^(ره) به گورباچف شاهد بودیم، از تأثیرات وجودی آن بزرگوار به عنوان انسان کامل به حساب می‌آید؛ انسان سالکی که از عدالت صغری سفر کرده و

عدالت وسطی را پشت سر گذاشته و به عدالت کبری رسیده است؛^۱ چون انسان کامل که خلیفه الله است، نه تنها مسئول تنظیم روابط اجتماعی امت اسلامی، بلکه مسئول تدبیر همه امتها و وسیع تر از آن، همه موجودات تکوینی است که در قلمرو ولایت او قرار دارند. (امام خمینی، ۱۳۶۷/۹/۱۴)

امام (ره) فرمودند: «انسان وقتی درست بشود، همه چیز درست می شود. در این چند سال کوشش کردند که انسان نباشد... اینها می دیدند که یک فرد انسان اگر پیدا شود، ممکن است یک ملت را هدایت کند». (آزینی، ۱۳۷۴، ص ۵۱۳)

همچنین فرمودند:

«یک کلمه ای است که می گویم برای زمانهای بعد که شما بعد از من توجه به این معنا داشته باشید. هر روزی که دیدید شخصی یا گروهی یا حزبی یا جبهه ای، هر کس بر خلاف روحانیت چیزی گفت یا به شخصی که در روحانیت مؤثر است؛ نظرش به شخص نیست، نظرش به آن گروه هم نیست... می خواهند روحانیت را از صحنه بیرون کنند و کشور شما را تسلیم کنند یا به طرف شرق یا به طرف غرب». (همان، ص ۵۱۷)

امام خمینی (ره) ریشه همه توطئه های دشمنان بر ضد انقلاب اسلامی را به دلیل خوف آنها از فراگیر شدن اسلام ناب در همه کشورهای اسلامی و پرتوافکنی بر همه مستضعفان می داند (همان، ص ۵۰۹). با همه فشارهایی که از جبهه متحد استکبار شرق و غرب بر انقلاب وارد می شد، حضرت امام (ره) با اطمینان، نوید جهانی شدن انقلاب، شکست مستکبران و رقم خوردن قرن بیست و یکم به اسم اسلام را می دادند. آن بزرگوار در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش اظهار امیدواری می کنند که پرتو نور انقلاب بر همه کشورهای اسلامی تابیده و با تفاهم دولتها و ملت های اسلامی، دست ابرقدرت های عالمخوار و جنایتکار تاریخ تا ابد از شر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه شود. ایشان رمز این موفقیت را

۱. «اولی را از فقه اصغر با بیان مطلوب و اجتناب از مبعوض می توان یافت. دومی را در فقه اوسط؛ یعنی حکمت الهی با تعدیل قوا و غرایز می شود تحصیل کرد. سومی را در فقه اکبر؛ یعنی عرفان با تعدیل اسمای حسنی و در مرکز آن واقع شدن و در هر وقت مناسب به اسمی از اسمای حسنی ظهور کردن و اختلاف موضعی آنها را بر طرف نمودن می شود فراهم کرد که کار خلیفه الله است». (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۸۲)

حفظ انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و وحدت کلمه در راه این هدف و اجتناب جدی از تفرقه دانسته‌اند.

در عصر سلطه نومیدکننده استکبار و نظام دو قطبی جهان، یکی از مبانی قدرت معنوی در انقلاب اسلامی، اندیشه مهدویت بود. «فرانسوا توآل» می‌نویسد: «انقلاب اسلامی ایران باعث ظهور مجدد شیعی گری گردید و امروز در صحنه بین‌الملل، شیعیان یک بازیگر اصلی می‌باشند که قدرت آنان ریشه در اندیشه مهدویت دارد». (توآل، ۱۳۷۴، ص ۲۰)

مقام معظم رهبری در این خصوص فرمودند:

«امروز [در نتیجه] انقلاب اسلامی ما، که در خط ایجاد عدالت در سطح جهان است، انقلاب حضرت مهدی - ارواحنا فداه - یک گام بزرگ به هدف خود نزدیک شد. نه فقط به وجود آمدن حکومت اسلامی آن عاقبت موعود را به عقب نمی‌اندازد، بلکه آن را تسریع هم می‌کند و این است معنای انتظار». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ص ۸۳)

مقام معظم رهبری در راستای تحقق اهداف انقلاب اسلامی، چشم‌اندازی از ایجاد تمدن اسلامی را ترسیم نموده و می‌فرمایند:

«خط کلی نظام اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی است. این حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سمت آن آینده‌آرمانی که ایجاد تمدن اسلامی است؛ یعنی تمدنی که در آن علم همراه با اخلاق است، پرداختن به مادیات همراه با معنویت و دین است و قدرت سیاسی همراه با عدالت است، یک حرکت تدریجی است». (۱۳۷۹/۷/۱۴)

ایشان برای تحقق این هدف پایدار، فرایندی را به شکل ذیل بیان فرمودند:

۱. ایجاد انقلاب اسلامی که پرهیجان‌ترین مرحله است؛
۲. شکل دادن نظام اسلامی؛ یعنی هندسه عمومی جامعه؛
۳. ایجاد دولت اسلامی؛ به معنای مجموعه کارگزاران؛
۴. ایجاد کشور اسلامی که مرحله تبلور اسلامی است؛
۵. پدید آوردن دنیای اسلامی که پس از شکل‌گیری کشور اسلامی (به عنوان الگو) تحقق می‌یابد.

ایشان، انقلاب اسلامی را در مرحله تحقق دولت اسلامی دانسته‌اند که هنوز تا تحقق جامعه آرمانی مراحل را باید طی کند. (۱۳۷۹/۹/۲۱ و ۱۳۸۰/۹/۱۲)

تفاوت مهم تمدن اسلامی با تمدن غربی در این است که در تمدن غربی، مادیات و قدرت سیاسی و علم با نگاهی کمیّت گرا، تأکید بر انباشت سرمایه به عنوان مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی، محور برنامه‌های توسعه و رشد اقتصادی قرار دارد. (رحیم‌زاده اسکویی، ۱۳۷۱، ص ۷۰)

چنین مبنایی سبب فاصله گرفتن از معنویت، اخلاق، عدالت و در نتیجه، ابتلای جامعه غربی به بی‌هویتی، بیماری‌های روحی، فساد، جنایت و جنگ شده است. برای رسیدن به تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی ایران فصل نوین و نقطه عطفی در عصر جاهلیت مدرن به وجود آورد. (نصری، ۱۳۸۷، ص ۳۳۴)

بیراهه‌های پیشرفت

در جریان فعالیت برای پیشرفت، بیراهه‌ها و انحرافات وجود دارد که باید از آنها برحذر بود. در طول قرن گذشته، برنامه‌های مختلفی با هدف اصلاحات، توسعه، بازسازی و... به اجرا گذاشته شد که هر کدام از آنها عبرت‌ها و تجربیاتی را در سابقه فعالیت‌های برنامه‌ریزان و مدیران کشور اندوخته‌اند.

«پیشرفتهای دوره پهلوی که حقیقتاً بعضی‌اش توقف و بعضی‌اش پسرفت و سقوط بود... به ظواهر دل خوش کردند. غربی‌ها را معیار و ملاک قرار دادند... نتیجه‌اش همین می‌شود که در آن پنجاه - شصت سال سیاه و شوم در دوره پهلوی مشاهده شد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۷/۷)

نتیجه الگوی اصلاحات در دوره پهلوی اول که به فرمایش مقام معظم رهبری، تأکید بر ظواهر بدون توجه به زیرساختها و شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بود، از بین بردن امکانات و از دست دادن فرصت و زمان شد. در دوره پهلوی دوم نیز که از اصلاحات با عنوان انقلاب سفید یاد می‌کردند، الگوها برگرفته از «والت وایتمن روستو» آمریکایی، مبتنی بر تقابل جامعه سنتی و مدرن و انتقال جامعه از وضعیت سنتی (به طور عمده از جهت اقتصادی) به وضعیت مدرن بود. او که از صاحب‌نظران نوسازی

است، مراحل رشد را عبارت می‌داند از: مرحله جامعۀ سنتی، مرحله قبل از خیز اقتصادی، مرحله خیز اقتصادی، مرحله بلوغ و مرحله مصرف کلان. (حسنی، ۱۳۷۷، ص ۷۷)

مصرف‌گرایی و تبلیغ و ترویج فزاینده آن، سبب رونق بازار سرمایه و گسترش روزافزون نظام سرمایه‌داری شد؛ در حالی که این اقدام در کشورهای جهان سوم و توسعه‌نیافته به وابستگی اقتصادی می‌انجامد. چنین روندی سبب شد کشور ایران نه تنها از اجرای برنامه‌های اصلاحات آمریکایی طرفی نیندد، بلکه از یک سو به کالاهای وارداتی وابسته شده و از سوی دیگر به کشوری مصرف‌گرا و مسرف تبدیل شود. جامعه‌ای که در دوران طولانی تاریخ خود به شکرگزاری و قناعت شناخته می‌شد، اکنون به نسبت اکثر کشورهای در بسیاری از زمینه‌ها بیشتر مصرف می‌کند؛ زیرا اساساً بر مبنای نظریه وابستگی، کشورهای سرمایه‌دار در پی غلبه بر بحرانهای خویشند و چون در کشور خود با تقاضای ناکافی مواجه می‌شوند، به صدور کالا به بازارهای خارجی رو می‌آورند.

در این رویکرد با حاکمیت انحصارها، حاکمیت سرمایه (سعی در صدور سرمایه به کشورهای مرکز)، شکل‌گیری انحصارهای جهانی و تقسیم جهان بین قدرتهای سرمایه‌داری، عملاً راه توسعه بر کشورهای جهان سوم بسته شده و آن را مشروط به اصلاح نظام اقتصاد جهانی می‌دانند. (همان، ص ۷)

بر خلاف اهدافی که دولت پهلوی از اجرای اصلاحات ارضی (به عنوان مهم‌ترین اصل انقلاب سفید) در جهت افزایش تولید و بهبود وضعیت معیشتی روستاییان دنبال می‌کرد، با کاهش تولید و در نهایت، کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد ملی و جدایی روزافزون شهر و روستا روبه‌رو شد. میزان تولید محصولات کشاورزی، متناسب با افزایش تقاضای جمعیت در حال رشد و ازدیاد درآمدها نبود و حتی افزایش بازده در هکتار محصولات کشاورزی ناچیز بود. علاوه بر این، به دلیل عدم توجه به اقتصادی بودن زمینهای تقسیم شده و عدم کارآمدی سازمانهای تأسیس شده به منظور تأمین نیاز کشاورزان، اصلاحات ارضی ناکام ماند و موجب وابستگی بیشتر بخش کشاورزی به محصولات غذایی و وارداتی شد. واردات محصولات کشاورزی به خصوص کالاهای اساسی مانند گندم، جو، گوشت قرمز، برنج، قند، شکر و روغن نباتی پس از افزایش درآمد ارزی دولت از فروش نفت در سال ۱۳۵۲ به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. (ازغندی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳)

در بُعد صنعتی، با وجود تلاشهای زیاد دولت در امر توسعه، عواملی که مانع پیشرفت صنعتی شد عبارت بودند از:

۱. تک محصولی بودن ایران و سعی دولت در حفظ این وضعیت؛
۲. ادغام همه جانبه اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی؛
۳. انباشت سرمایه متکی به دلارهای نفتی و وامها و سرمایه‌های خارجی؛
۴. فقدان امنیت حقوقی و قضایی برای سرمایه گذار داخلی؛
۵. عدم توجه تحقیقات در وضعیت داخلی و بین‌المللی؛
۶. ناکارآمدی و واقع‌گرا نبودن نخبگان سیاسی و مالی. (همان، ص ۳۵۱)

«در واکنش به نتایج تلخ سیاستهای اقتصادی غرب‌گرای دوره پهلوی، در دهه اول [پس از انقلاب] بسیاری از انقلابی‌ها پیشرفت را در الگوی چپ (چپ دهه شصت؛ یعنی الگوی گرایش‌مند به سوسیالیسم) می‌دیدند. هر کس هم مخالفت می‌کرد یک تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجهش می‌کردند. یک عده‌ای از مسئولان و دست‌اندرکاران فعالیت عرصه کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود... البته غلط بودن این شیوه خیلی زود فهمیده شد؛ حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان ۱۸۰ درجه برگشتند.» (مقام معظم رهبری، ۸۷/۲/۱۴)

پس از آن در برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی شد. برنامه‌های به اجرا گذاشته شده در دوران سازندگی از دو زاویه قابل تأمل بود. نخست اینکه جهت‌گیری برنامه، رشد اقتصادی بود. رشد اقتصادی مفهومی کمی است که با شاخص درآمد ملی یا تولید ملی تعریف می‌شود. این دیدگاه بر تراکم سرمایه به عنوان مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی در کنار سایر عوامل مانند نیروی انسانی، منابع طبیعی و... تأکید می‌کند. «دایره شیطانی فقر» به عنوان یک دور بسته و عامل استمرار رشد کند و توسعه‌نیافتگی در جوامع کم‌توسعه یافته تشخیص داده شد و اینکه، در صورتی که حجم تولید کوچک باشد، منطقاً درآمد به صورت ضعیف جریان خواهد داشت. بدین ترتیب، امکان پس‌انداز در سطح ملی تضعیف شده و به دلیل انباشت ناچیز سرمایه، حجم تولید نیز محدود خواهد شد. (رحیم‌زاده، ۱۳۷۱، ص ۷۰)

در چنین جوامعی، سطح پایین پس‌انداز، به میزان سرمایه‌گذاری پایین منجر خواهد

شد و در نتیجه انباشت سرمایه پایین، تولید کم شده و سطح درآمد سرانه پایین می‌آید و این دایره شیطانی فقر دائماً تکرار خواهد شد. دایره شیطانی فقر در جوامع توسعه نیافته به دلیل عدم استفاده از سرمایه‌های موجود در بطن این جوامع تشدید می‌شود. «سینگر» اقتصاددان انگلیسی، راه حل این جوامع را در راهبردهای ذیل خلاصه می‌کند:

۱. تولید کالاهای صنعتی، مصرفی و با دوام از طریق انتقال صناعی که در جوامع توسعه یافته به دلیل پیشرفت فناوری، دیگر اقتصادی به نظر نمی‌رسند.
 ۲. گسترش بخش دولتی و برنامه‌ریزی؛ برنامه توسعه باید در برگیرنده بودجه سرمایه‌ای باشد که نیازها و نحوه تخصیص سرمایه و تأمین آن از منابع داخلی و خارجی را ارائه دهد.

۳. استفاده از کمکهای مالی خارجی.

در فرایند رشد، دو الگو مطرح است:

نخست) رشد متوازن؛ اینکه موجی از سرمایه‌گذاری‌های اساسی در شماری از صنایع سبب می‌شود محدودیتهای بازار را برطرف کند.

دوم) رشد نامتوازن؛ تشخیص مزیت‌های نسبی جامعه و سرمایه‌گذاری در این بخشها.

البته هر چند این الگو سختی‌هایی دارد، با پیش گرفتن صادرات و بردباری می‌توان مراحل از رشد را پشت سر گذاشت. (حسنی، ۱۳۷۷، ص ۶۶)

بی‌توجهی به بخش فرهنگ در دوره سازندگی

برنامه‌های دوران سازندگی پس از جنگ هشت ساله، به دلیل رشد محور بودن، با تحقق عدالت که شعار اصلی انقلاب اسلامی بود، تعارض پیدا کرد. علاوه بر اینکه اصولاً در کشوری که با شعارهای فرهنگی به نظام‌سازی پرداخته است، نگاه توسعه‌ای و رشد اقتصادی با جهت‌گیری افزایش سود و انباشت سرمایه تنها به بخشهایی از فرهنگ توجه می‌کند که زمینه‌ساز فرایند رشد باشد. پس نسبت به مبانی انسان‌شناسی و ارزشهای محوری دینی بی‌توجه خواهد بود. در حالی که امام خمینی (ره) می‌فرمودند:

«راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ

شروع بشود». (۱۳۵۸/۱/۲۹)

«بزرگ‌ترین تحوّل‌ی که باید بشود در فرهنگ باید بشود» (۱۳۵۸/۳/۳)
 «نظر ما به اقتصاد نیست مگر به طور آلت. نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این
 فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند» (۱۳۵۸/۳/۲۱)

«فرهنگ، یکی از مسائل مهمی است که ایران به آن مبتلا بوده است؛ چرا که
 فرهنگ ایران را یک فرهنگ استعماری کردند و مغزهای جوانان ما را به طرف
 غرب سوق داده بودند. دانشگاه‌ها و دانشجویان و صاحبان افکار صحیح،
 نویسنده‌ها و روشنفکران ایرانی - نه غربی - نویسندگان اسلامی - نه غربی - باید
 در طول یک مدت طولانی تصفیه شوند. جوانها را باید اصلاح کنیم. تعلیمات
 باید تعلیمات غیر استعماری و استقلالی باشد. این در یک مرحله طولانی
 است» (۱۳۵۸/۱۰/۶)

امام خمینی (ره) اساس استقلال و پیشرفت کشور را در گرو استقلال فرهنگی
 می‌دانستند. طبعاً در کشوری که بر مبنای استقلال فرهنگی سیاستگذاری می‌شود، بحث
 توسعه و رشد با الگوهای غربی و بر مبنای نظریه‌پردازی‌های غربی، نقض غرض است.
 چه بسا آن بزرگوار متوجه این موضوع نیز بودند که تحقق اهداف فرهنگی نه تنها با این
 الگوها تعارض دارد، بلکه از این حیث تحمل هزینه‌های سنگین نیز ضرورت پیدا می‌کند.
 لذا در این راستا فرمودند:

«چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند و گرانی و کمبود
 به طبقه مستضعف فشار می‌آورد. ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت
 کردن به فرهنگ دنیای دون امروز و پایه‌ریزی جدید بر مبنای اسلام در جهان و
 برخورد قاطع اسلام با آمریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی
 را به دنبال دارد و مردم این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم
 خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند. این روشن است که شکستن
 فرهنگ شرق و غرب، بی‌شهادت نمی‌شود» (۱۳۶۸/۱/۲)

همچنین فرمودند:

«ایران امروز دیگر تحمل افکار غرب‌زده و شرق‌زدگی خائن را ندارد. ما
 باید با تمام وجود به استقلال فرهنگی برسیم که استقلال فرهنگی، پایه و اساس

کشوری آزاد و مستقل است. استادان عزیز باید خود این اعتقاد را بیابند که تنها فرهنگ ایران اسلامی است که نجات‌بخش کشور و ملتمان می‌باشد». (۱۳۶۱/۷/۱)

توسعه فرهنگی - سیاسی دوم خردادی

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، توسعه فرهنگی - سیاسی با جهت‌گیری غیر بومی در دستور کار قرار گرفت. مقام معظم رهبری در این خصوص فرمودند:

«تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد تقلیدی کردن علم، ترجمه‌گرایی در دانشگاه، که هرچه از آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد بگویند مخالف علم حرف می‌زند، پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی‌دانیم ... مدل‌بازی به جای مدل‌سازی پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی‌دانیم». (۱۳۸۵/۸/۱۸)

سعید حجاریان در اعترافات خود به عنوان یکی از عاملان فتنه ۱۳۸۸، ضمن نقد نظریه‌های غربی در تحلیل وضعیت کنونی ایران اسلامی، از جمله نظریه سلطانیسم ماکس وبر، ورود افسار گسیخته اندیشه‌های غربی به فضای فکری کشور را یکی از عوامل ایجاد انحرافات فکری نسل جوان دانست و گفت: «عده‌ای از فعالان سیاسی عالم‌اً و عامداً با توجه به پیامدهای یک نظریه، آن را در سطح دانشگاه و احزاب و جامعه اشاعه می‌دهند» (معاونت سیاسی...، ۱۳۸۸، ص ۵۴۸). کیان تاجبخش نیز در همین خصوص گفت: «اغتشاشات اخیر اتفاقی نبوده، بلکه نتیجه برنامه‌ریزی دراز مدت است که از زمان پایان جنگ تحمیلی با هدف خدشه‌دار ساختن نظام ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی شروع شد». (همان، ص ۵۴۴)

در واکنش به برنامه‌های دوره بازسازی، پس از ۲ خرداد ۱۳۷۶ برنامه‌های اصلاحات در دستور کار قرار گرفت. مدیران ارشد و برنامه‌ریزان جامعه این ایده را مطرح کردند که ضروری‌ترین و اولین فاز اصلاحات، اصلاحات فرهنگی - سیاسی است. سخن از جامعه مدنی به میان آمد. انتخاب شوراهای سطح واحدهای اجتماعی تا شهرها و سپردن امور شهرها و انتخاب شهرداری‌ها به این شوراهای، توسعه فعالیت‌های مطبوعاتی و چاپ و

نشر روزنامه‌هایی با رویکرد جدید، تلاش برای توسعه فعالیت‌های سیاسی در قالب تشکلهایی که در مجموع جبهه مشارکت را تشکیل دادند و تشنج‌زدایی در سطح روابط بین‌المللی و طرح گفتگوی تمدن‌ها در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت.

تعریف جریان دوم خرداد از توسعه، مدرنیزاسیون و به عبارتی روشن‌تر؛ تلاش در جهت سکولاریسم بود. از این رو، تلاش دستگاه‌های فرهنگی دولت به خصوص با محوریت وزارت ارشاد، در جهت تولید محصولات فرهنگی با هدف تقدس‌زدایی، هنجارشکنی و اباحه‌گری قرار گرفت (ایران جوان، ۱۳۷۷/۴/۱۱). مقام معظم رهبری در این خصوص فرمودند:

«من نمی‌توانم قبول کنم و بپذیرم که این سیل لجن بیاید و جوانان و کودکان و قشرهای مختلف را در خودش غرق کند. از تمام شیوه‌های دشمن شاد کن و دشمن آموز برای مقابله با تفکر انقلاب استفاده بشود. اگر کسی هم مخالفت یا مقابله کند، فوراً انگ و تهمت بخورد. اینکه آزادی نشد، اینکه عاقلانه و خردمندانه نیست، اینکه مدیریت کشور نیست.» (۱۳۷۹/۴/۲۲)

تمرکز این جریان به طور عمده روی روزنامه‌های زنجیره‌ای بود. روزنامه‌های همسو مانند: نوروز، مشارکت، بیان، سلام، نشاط، حیات نو، فتح، آفتاب امروز، ایران، آریا، خرداد، صبح امروز، بهمن، بهار، بامداد، جامعه، عصر آزادگان و... با برنامه‌هایی هماهنگ، شروع به تخریب پایه‌های عقاید، اخلاق، اصالت دین، مرجعیت، اصل ولایت فقیه، مقدسات شیعه (مانند عاشورا) و... کردند. مقام معظم رهبری در این خصوص فرمودند:

«قلباً از پدیده‌ای که در کشور هست رنج می‌برم. نمی‌خواهم آن چیزی که برای من رنج‌آور است را با افکار عمومی مطرح کنم، اما آن داستان غم‌انگیز را می‌گویم. من دو سال قبل از این، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه گفتم که دستگاه‌های استکباری دنیا و آمریکا از تبلیغات برای ساقط کردن و ایجاد اغتشاش در کشور استفاده می‌کند و البته به آن دستگاه‌های تبلیغی گفتم اینکه شما سرنوشت کشورهای اروپایی شرقی را در ایران دنبال کنید، خیال خام است. اما متأسفانه همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، همتش این است که

کشور را ساقط کند، امروز در داخل پایگاه پیدا کرده است. بعضی از مطبوعات پایگاه دشمن شده‌اند. من نه با آزادی مطبوعات مخالفم و نه با تنوع مطبوعات. اگر به جای ۲۰ روزنامه، ۲۰۰ روزنامه هم در بیاید، بنده خوشحال‌تر خواهم شد و از زیادی روزنامه‌ها احساس بدی ندارم... اما وقتی مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همه همتشان تشویش افکار عمومی و ایجاد بدبینی مردم نسبت به نظام است، ۱۰ تا ۱۵ روزنامه گویا از یک مرکز هدایت می‌شوند، تیترهایی می‌زنند که هر کس نگاه کند فکر می‌کند همه چیز در کشور از دست رفته است. امید را در جوانان می‌میرانند، روح اعتماد به مسئولین را در مردم تضعیف می‌کنند. نهادهای رسمی را تضعیف می‌کنند، مدل اینها کیست؟ مطبوعات غربی هم اینگونه نیستند. این یک شارلاتانیسم مطبوعاتی است» (۱۳۷۹/۲/۱)

آن حضرت از اینکه برخی کارهای آنان مثل پخش عکسهای مستهجن بین جوانان، قابل پاسخگویی نیست، اظهار ناراحتی کردند (۱۳۸۷/۲/۲۸). مسئله قانون مطبوعات برای ایجاد فضای سکولار بر مطبوعات به بزرگ‌ترین جنجال چند ساله تبدیل شد تا در نهایت، توسط حکم حکومتی مقام معظم رهبری از دستور کار مجلس خارج شد. (۱۳۷۹/۵/۱۶)

جهت‌گیری اصلاحات در حالی به سوی فضا سازی سیاسی و فرهنگی سکولاریسم نشانه رفت که اساساً هنوز مشکلات جدی اقتصادی مردم حل نشده بود. دهها هزار طرح‌های سازندگی هنوز پس از گذشت زمانی طولانی ناتمام مانده بودند. بیکاری و تورم بیداد می‌کرد. اما هنوز رئیس قوه مجریه می‌گفت من شعار فرهنگی دادم و مردم به شعارهای فرهنگی من رأی داده‌اند و اساساً اصلاحات در فاز سیاسی - فرهنگی را مقدم بر اصلاحات اقتصادی می‌دانستند. مقام معظم رهبری خطاب به کارگزاران نظام فرمودند:

«در بعضی از بخشها، اصلاحات پیچیده و دشوار و کند است. مثلاً در بخش اقتصاد کار بسیار کند انجام می‌گیرد. توزیع عادلانه درآمدها هم همین‌طور است. کار خیلی سختی است، کار آسانی نیست، ریشه‌کن کردن فقر و رسیدگی به مناطق محروم. همه اینها جزء اصلاحات است... در یک روز

می شود به ۲۰ روزنامه مجوز داد تا منتشر بشوند. این می شود ناهماهنگی. این طوری نمی شود. باید هماهنگ حرکت کنیم. باید پا به پای بخشهای دشوار حرکت کنیم». (۱۳۷۹/۴/۱۹)

در فضای ملتهب اصلاحات با رویکرد یاد شده از سوی دشمنان تبلیغاتی جهانی صورت گرفت. «هنری پرکت» مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجه آمریکا می گوید:

«اگر موجهی که مطبوعات اصلاح طلب ایران با تزامنی با آمریکا شروع کردند و حال به تردید در اساسی ترین وجوه انقلاب مشغول است، بتواند از حریم روحانیت عبور کند و از آن طریق، ولایت فقیه را بر کشتی تردید سوار کند، بار سنگینی از دوش آمریکا برداشته خواهد شد». (رسایی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۸)

روزنامه کیهان سلطنت طلب می نویسد: «... آنها که همچون گنجی و باقی و ابراهیم نبوی، چراغ حقیقت یاب به دست گرفته اند، بدون شک جایگاه ویژه ای در تاریخ مبارزات مردم ایران علیه استبداد سیاسی دینی نصیب خود کرده اند». (۱۳۷۸/۱۲/۲۸، ش ۷۹۸)

حسن شریعتمداری در جلسه ضد انقلابیون خارج از کشور، ضمن آسیب شناسی حرکت دوم خرداد، می گوید: «بدون پرده پوشی بگویم که ما خواستار جایگزینی جمهوری اسلامی با یک جمهوری لایسک هستیم و در این هیچ تعارفی نداریم». (رسایی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۵)

رادیو رژیم صهیونیستی همونوا با کسانی که در داخل، طرح عدم مشروعیت و لزوم محدودیت و اختیارات ولایت فقیه را سر داده بودند، گفت: «یک اصل در قانون اساسی ایران هست که این سالها بسیار دردسرساز شده است و آن اصل ولایت فقیه است». (۱۳۷۳/۹/۲۹)

رادیو آمریکا نیز به تفسیر اصل ولایت فقیه پرداخته و می گوید: «اصلاً هیچ کس در فقه، هیچ فقهی تا کنون نیامده و نگفته که ولایت فقیه به معنای حکومت است؛ زیرا امروز یک جامعه روشنفکر می خواهیم». (۱۳۷۴/۵/۱۰)

رادیو بی بی سی در ترجمان نظر برخی گروههای داخلی می گوید: «انتقاد عمده

گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران، نقش ولایت فقیه در این نظام است»، (۱۳۷۴/۴/۲۰)

عبدالکریم سروش در تحلیل تمدن اسلامی می‌نویسد:

«... کار تمدن اسلامی به سامان نمی‌رسد، مگر اینکه عقلانیت مستقل، غیر نقلی و غیر ولایی در این تمدن تزریق شود. فقط با یک نوع عقلانیت مستقل از دین است که می‌توانیم ضعفهای این تمدن را - اگر چاره‌پذیر باشد - چاره کنیم. اکنون برای رستاخیز مجدد بیش از آنکه به عنصر عاطفه تأکید کنیم، باید بر عنصر عقلانیت مستقل تأکید کنیم و این تنها منجی‌ای است که ما را از گرداب زوال نجات می‌دهد». (ماهنامه کیان، مهر و آبان ۱۳۷۸، ص ۴۹)

طبرزی در روزنامه عصر آزادگان می‌نویسد: «قرار دادن اعتقاد به ولایت فقیه در کنار اعتقاد به اسلام، شرک محسوب می‌شود». (۱۳۷۹/۲/۷)

روزنامه جامعه در مقاله «سکوت عرفانی و جامعه مدنی» می‌نویسد: «اگر تصمیم بگیریم در جامعه آزاد و قانونمدار زندگی کنیم، باید رشته سرسپردگی به دین را بگسلیم و در امور معنوی و اجتماعی تسلیم عقل خداداد و قوانین حق باشیم. در غیر این صورت دچار سردرگمی و تناقض خواهیم شد». (۱۳۷۷/۲/۲۲)

یوسفی اشکوری در هفته‌نامه آبان می‌نویسد: «فقیه چون معصوم نیست، هرگز وجوب تبعیت ندارد. مبنای وجوب تبعیت از فقیه کدام است؟». (۱۳۷۷/۹/۲۱)

برخی از صاحب‌نظران در همان هنگام تحلیلشان این بود که دم زدن به این شکل از اصلاحات، آزادی و قبض و بسط شریعت و معرفت، در حقیقت تمام ارکان امنیتی جامعه را مورد حمله قرار می‌دهد و عقیده و باورهای سیاسی مردم را مخدوش می‌کند. اگر عدم امنیت سیاسی، فکری، اجتماعی و عقیدتی منجر به مخدوش شدن نظام می‌شد، بدون تردید استبدادی سخت‌تر از استبداد رضاخان جایگزین می‌شد. (نامدار، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳)

کشورهای استعمارگر غربی در تاریخ معاصر ایران همواره با طرح مسئله اصلاحات و استفاده از عناصر داخلی و عوامل معتقد به مدرنیزاسیون، اهداف خویش را تعقیب کرده‌اند. نحوه به قدرت رسیدن رضاخان و توجیه و استمرار حکومت محمدرضا شاه بدین شکل بوده است. کارآمدی این ترفند به حدی است که آمریکا توانست با استفاده از

آن، کانون بلوک شرق (یعنی شوروی) را در زمان رهبری گورباچف به فروپاشی و تجزیه بکشاند. مقام معظم رهبری با شناختی که از مسائل مختلف در عرصه‌های مختلف گوناگون نظام و افراد و جریانهای مختلف دارند، همچنین با مطالعه و تعقیب دقیق نحوه فروپاشی شوروی (در سال ۱۳۷۰) و عوامل و برنامه‌های اجرایی آمریکا و مقایسه این مسائل با آنچه در روند اصلاحات دوم خرداد در حال شکل‌گیری بود، فرمودند:

«بنده... به یک جمع‌بندی رسیده‌ام که به طور خلاصه این است: این طرح همه‌جانبه آمریکایی، برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شده است. این طرح، طرح بازسازی شده‌ای است از آنچه در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد». (۱۳۷۹/۴/۱۹)

طرح فروپاشی شوروی با محوریت عوامل داخلی همچون «یلتسین»، استفاده وسیع از شرایط موجود در شوروی و دستگاههای وسیع رسانه‌ای اتفاق افتاد. هر چند مقام معظم رهبری اشتباه آمریکا را از مقایسه دین اسلام با مکتب سوسیالیسم، رهبران ایران با شوروی و فضای داخلی ایران با آن کشور خاطرنشان فرمودند، اما هشدار دادند که مسئله تهاجم و شیخون فرهنگی را جدی بگیرید؛ اینکه مواظب باشیم برنامه اصلاحات در ایران مانند پروستریکا و کلاسنوست شوروی، زمینه‌های نفوذ دستگاههای جاسوسی و عوامل اجرایی آمریکا را فراهم نسازد. در عین حال، اصلاحات دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی دارای نارسایی‌های بنیادینی بود. مقام معظم رهبری این نارسایی‌ها را چنین دسته‌بندی فرمودند:

۱. اصلاحات یک فریضه است و جزء ذات و هویت انقلابی و دینی نظام ماست. اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد.
۲. اصلاحات باید دقیقاً تعریف شده و برای مردم تبیین شود تا هر کس به میل خودش آن را معنا نکند. اگر تعریف دقیقی نداشته باشیم، الگوی تحمیلی اجرا شده و انقلاب به سرنوشت شوروی دچار می‌شود.
۳. اصلاحات باید از یک مرکز مقتدر و خویشتندار هدایت بشود تا دچار بی‌رویه‌ای نشود. اگر در مسیر هوشیاری نباشد، خطر انحراف وجود خواهد داشت.
۴. در اصلاحات، ساختار قانون اساسی که منشأ اسلامی دارد، باید حفظ شود. دشمن

جایی از آن را نفی کرده، جایی از آن را اثبات می‌کند. قانون اساسی میثاق بزرگ ملی و دینی و انقلابی ماست.

۵. باید با کسانی که تندروی می‌کنند، مقابله جدی کرد. آنان مانند یلتسین، جاده صاف کن دشمن هستند.

۶. باید با دخالت خارجی‌ها و غربی‌ها مقابله جدی کرد.

۷. بین بخشهای مختلف اصلاحات از قبیل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و ساختاری، باید هماهنگی کامل باشد. در این خصوص مسئله معیشت مردم اولویت دارد.

۸. با عوامل تجزیه قومی باید مقابله جدی شود. (۱۳۷۹/۴/۱۹)

موارد ذیل در مراحل بعدی و به ویژه در سالهای اخیر در خصوص پیشرفت از رهنمودهای ایشان برگرفته شده است:

۱. تقلید و وابسته کردن اقتصاد و علم، پیشرفت محسوب نمی‌شود. (۱۳۸۷/۳/۱۴)

۲. نخبگان و مراکز دانشگاهی باید در پی مدل‌سازی و الگوسازی ایرانی و اسلامی باشند. (همان)

۳. در زمینه علم و تحقیق و تحقیقات کاربردی در دانشگاهها حرکتی صورت گیرد و در این مسیر باید همه موانع را برطرف ساخت. (۱۳۶۹/۵/۲۳)

۴. عدالت و پیشرفت باید همراه هم باشند. (۱۳۸۷/۱/۱)

۵. عدالت یک اصل مطلق است.

۶. پیشرفت باید همه‌جانبه باشد و همه ابعاد مادی و معنوی با هم دیده شوند. (۱۳۸۷/۱/۱)

۷. پیشرفت در گرو تلاش و مجاهدت جوانان دانشگاهی است. (۱۳۸۷/۲/۱۴)

۸. نیاز به نظریه‌سازی در زمینه‌های علوم انسانی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است. در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه، باید شاخصها مشخص شوند. (همان)

مقام معظم رهبری خطر جدی برای تحقق پیشرفت را نومی‌دی از تحرک دانسته و می‌فرمایند:

«در سیاستگذاران و سررشته‌داران امور و سخنگویان جامعه، یک نوع نوامیدی مشاهده می‌شود. آنان نگاهی به غرب می‌کنند؛ نگاه به یک نقطه والا و دست‌نیافتنی به عنوان واقع‌بینی. شاهد مثالهایی از پیشرفتهای غرب در زمینه‌های مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته؛ ابتکارات و نوآوری‌های آنها را مثال زده و می‌گویند ما نمی‌توانیم به آنان برسیم. می‌گویند ما برای پیشرفت باید پشت سر آنها حرکت کنیم و این موضوع در طول ۳۰ سال گذشته مکرر بیان شده است. این بیراهه امروز نیز متأسفانه از سوی استاد دانشگاه، متفکر سیاسی و برخی گویندگان مذهبی ترویج می‌شود. این نگاه خیلی خطرناک است و برای همه ملت‌های شرق و ملت‌های مسلمان، محکومیت به دنباله‌روی را اثبات می‌کند.» (۱۳۸۷/۷/۷)

«نگاه انسانی و قرآنی این است که انسان باید تلاش کند؛ تلاش با نظم و با برنامه‌ریزی بی‌وقفه تا بتواند به نتایج برسد. برای اینکه تفکر انبیا(ع) در جامعه پیاده شود، یک حرکت بلندمدت و طولانی لازم بود. این انقلاب با این هدف به وجود آمد: جامعه اسلامی، کشور اسلامی، نه فقط دولت اسلامی؛ نه فقط تشکیل یک نظام اسلامی، بلکه تشکیل یک واقعیت و یک مجموعه مردمی که بر اساس تعالیم اسلام که لب لباب تعالیم انبیا(ع) است زندگی می‌کنند و آثارش را احساس می‌کنند. این هدف ماست. خوب ما هنوز به این هدف نرسیده‌ایم. توقع هم نبود که ظرف این ۳۰ سال برسیم. این هدف، هدف خیلی طولانی مدتی است... مأموریت این نسل این است که کشور و ملت را به آن جایگاه واقعی‌اش برساند.» (همان)

برای افکار و اذهان متأثر از تعاریف ترجمه‌ای از اصلاحات و آنچه در غرب الگوپردازی شده و در کشورهای جهان سوم به عنوان میدان مسابقه درآمده، فهم اصلاحگری به شیوه انبیا(ع) با دشواری‌هایی روبه‌روست. حضرت شعیب(ع) که قوم خود را به بندگی خدای یکتا، رعایت کیل و میزان، قسط و پرهیز از فساد در زمین دعوت کرده و مورد انکار آنان قرار می‌گیرد، می‌فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود، آیه ۹۱)؛

از دعوت خویش اراده نکرده‌ام مگر اصلاح تا حدی که می‌توانم. اصلاح پیامبرگونه، امری است که همه جهان به آن نیازمندند و صد البته کشورهای توسعه‌یافته و قدرتهای بزرگ بیشتر به آن نیاز دارند.

امام حسین^(ع) به عنوان وارث انبیا و اوصیا^(ع) هدف از قیام خویش را چنین بیان می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که آنچه به آن اقدام کرده‌ام رقابت برای سلطنت یا دست یافتن به چیزی از دنیای ناچیز نیست، بلکه برای نمایان ساختن نشانه‌های دین تو، آشکار ساختن اصلاح در سرزمینهای تو، امان و آسایش بندگات و عمل به فریض و سنتها و احکامت می‌باشد.» (دستی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۷)

امیرالمؤمنین علی^(ع) می‌فرماید: «دنیا، خانه بین راه است نه قرارگاه دائمی. پس، از خانه، در حال عبور برای قرارگاه اصلی بهره بگیر.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱)

امام کاظم^(ع) می‌فرماید: «کسی که دنیایش را برای دینش رها کند یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد، از ما نیست.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۷، ص ۴۳۳)

عدالت همچنان که در همه مسائل به عنوان اصلی مطلق مورد توجه است، در برنامه‌های پیشرفت و توسعه نیز باید محور و روح حاکم بر برنامه باشد. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «فلسفه وجودی من و امثال من در اینجا این است که بتوانیم عدالت را اجرا کنیم و لا غیر» (۱۳۷۷/۴/۷). «باید عدالت، محور و اساس باشد.» (۱۳۸۰/۲/۲۸)

اصولاً در برنامه‌های رشد محور و نوسازی به معنای مدرنیسم، دغدغه اصلی، تحقق عدالت نیست. از این رو، کشورهای سرمایه‌داری به شکافهای اقتصادی و طبقاتی عمیق و تبعیض گرفتار شده‌اند. از آنجا که ایجاد زمینه رشد و تعالی برای همه افراد هدف اصلی برنامه‌های توسعه است، قطعاً تحقق عدالت پیش شرط اصلی آن محسوب می‌شود. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«اساس جامعه نظام جمهوری اسلامی «لِيقوم الناس بالقسط» است. هدف عدالت و قسط اجتماعی است. جامعه زمانی به صلاح، آبادانی، عمران و نجات حقیقی خواهد رسید که این تأمین شود.» (۱۳۷۴/۹/۲۹)

«ملت ایران عقیده و ایمان و عشق، عدالت اجتماعی و رفاه و امنیت در سایه اسلام و

توحید و احکام نورانی مقدس اسلام را هدف قرار داده است و برای آن تلاش می‌کند و شعار می‌دهد. این از نظر آنها تحجّر، تعصب و کج‌فهمی است و آن را عیب می‌گیرند». (۱۳۷۵/۸/۳۰)

بازگشت به عدالت

مقام معظم رهبری با تمجید از عدالت‌محوری دولت نهم می‌فرمایند:

«نباید ارزش عدالت به عنوان یک ارزش درجه دو کم‌کم در مقابل ارزشهای دیگر به فراموشی سپرده شود؛ ارزش پیشرفت و توسعه، ارزش سازندگی، ارزش آزادی و مردم‌سالاری. مطرح کردن ارزش عدالت مطلقاً به معنای نفی اینها نیست. اما وقتی ما این ارزشها را عمده می‌کنیم و مسئله عدالت و نفی تبعیض و توجه به نیازهای طبقات محروم در جامعه کم‌رنگ می‌شود، خطر بزرگی است. اما با عدالت‌محور بودن یک دولت این خطر از بین می‌رود یا ضعیف می‌شود». (۱۳۸۴/۶/۸)

بزرگی این خطر از آن جهت است که ایشان می‌فرمایند: «بدون عدالت اجتماعی جامعه ما اسلامی نخواهد شد». (نصری، ۱۳۸۷، ص ۳۳۸)

تعهد و پایبندی عملی به اجرای عدالت هنگامی ایجاد می‌شود که ملکه عدالت در وجود عوامل اجرایی شکل گرفته باشد. از این جهت، اجرای عدالت ارتباط مستقیم با نحوه گزینش و به کارگیری عوامل اجرایی پیدا می‌کند. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

«نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست. هر کس بخواهد در زندگی مردم منشأ عدالت بشود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند». (۱۳۷۹/۱۲/۲۶)

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «فکان اول عدله نفی الهوی» (جاویدی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵). عدالت

ممکن است از تعاریف متنوع و گاهی متضاد برخوردار باشد. رهبر معظم انقلاب چنین تعبیر می‌فرمایند: «اساس اصلاحات این است که با فقر و فساد و تبعیض مبارزه کنیم هر اصلاحاتی اگر واقعاً اصلاحات باشد بر این محور می‌چرخد» (۱۳۸۱/۲/۲۶). در این بیان رسا، اولاً؛ این‌همانی اصلاحات و عدالت مطرح شده و ثانیاً؛ عدالت را به شکلی بنیادین تعبیر فرمودند و ثالثاً؛ تلاش برای رفع آن را مبارزه نامیده‌اند؛ یعنی فقر و فساد و تبعیض، پدیده شومی است که برای ریشه‌کن کردنشان باید مبارزه کرد. تمرکز دادن همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سمت و سوی عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم‌درآمد از سیاست‌های اصلی نظام اسلامی است (همان، ۱۳۷۸/۲/۳). «ثروت و همت و مدیریت و امکانات مادی و معنوی کشور در جهت از خاک بر کشیدن آن قشرهای محروم و مظلوم برود. در تمام برنامه‌های دولت بایستی این معنا مورد توجه قرار گیرد». (همان، ۱۳۶۹/۶/۱)

ضرورت نهضت فکری و فرهنگی

پیش‌تر از اولویت مسائل فرهنگی و توأم بودن ابعاد مختلف مادی و معنوی جامعه در توسعه و پیشرفت سخن رفت. در این قسمت، جایگاه بنیادین و اولویت رتبه‌ای آن را در پیشرفت جامعه خاطر نشان می‌سازیم. اصولاً هر نهضت اجتماعی باید پشتوانه‌ای از نهضت فکری و فرهنگی داشته باشد و گرنه در دام جریان‌هایی قرار می‌گیرد که از سرمایه‌ای فرهنگی برخوردارند و جذب آنها می‌شود. از سوی دیگر، هر نهضت فرهنگی اسلامی که بخواهد پشتوانه نهضت اجتماعی ایران قرار بگیرد، باید از متن فرهنگ کهن این مرز و بوم نشئت گرفته و تغذیه شود.

«اینکه ما از فرهنگ‌های دیگر مثلاً فرهنگ مارکسیستی یا اگزیستاسیالیستی و امثال اینها قسمتهایی التقاط کنیم و روکشی از اسلام بر روی آنها بکشیم، برای اینکه نهضت ما را در مسیر اسلام هدایت کند، کافی نیست. ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصادی، فلسفه دین، فلسفه الهی خود اسلام را که از متن تعلیمات اسلام

الهام بگیرد، تدوین کنیم». (مقام معظم رهبری، نقل از: www.Jomhureaslami.com)

همچنین مقام معظم رهبری فرمودند: «امروز هم ما به خواجه نصیرالدین‌ها، ابوعلی

سیناها، ملاصدراها، شیخ انصاریها، شیخ بهاییها، محقق حلّیها، علامه حلّیها احتیاج داریم». (همان)

البته خاطر نشان فرمودند که: خواجه نصیرالدین قرن چهاردهم نه قرن هفتم، بوعلی قرن چهاردهم نه بوعلی قرن چهارم؛ یعنی اینکه به همان مبتکران فلسفه و اندیشمندان اسلامی، البته آشنای به عصر و مقتضیات زمان برای پیشبرد درست نهضت نیاز داریم. دروازه ورود به بزرگراه ترقی، مراکز علمی و تحقیقاتی و قطعاً در قدم نخست، مراکز علوم اسلامی و علوم انسانی است.

مقام معظم رهبری به فرهیختگان حوزه فرمودند:

«علمای دین با بینشی کاملاً نو و با استفاده از ذخیره بی پایان معارف دین و با اسلوب فقاہت سنتی و اجتهاد زنده و پویا، راه جامعه اسلامی را هموار نمایند و حوزه‌های علمیه با تحوّل اساسی خود را با نیازهای امروز جهان تطبیق داده و نوآوری را هدف برنامه‌های خود قرار دهند». (۱۳۶۹/۳/۱۰)

«حوزه‌های علمیه باید دائم تولید کنند، کتاب تولید کنند، آدم و عالم تولید کنند، متدین تولید کنند، فکر تولید کنند، حرف تازه تولید کنند». (۱۳۷۰/۱۱/۳۰)

از نگاه ایشان؛ تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی سابقه بر دوش حوزه‌های علمیه گذاشته و آن تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره هر یک از ابعاد نظام لازم است. ابعاد مختلف و پیچیده زندگی فردی و اجتماعی امروز نیازمند مباحثی تازه با کیفیتی ویژه است (۱۳۷۱/۸/۲۴). طلاب باید معارف و علوم روز را شناخته و همسو با دروس مرسوم حوزوی به کار بگیرند (۱۳۷۰/۱۲/۱). برای پیشرفت کار خود باید از ابزار و روشهای متداول در محیط‌های علمی استفاده کند. این ابزار به دانش پژوهان فرصت می‌دهد که تازه‌ترین دستاوردهای ذهن بشر را به سهولت کسب کند. (۷۱/۸/۲۴)

یکی از بزرگ‌ترین گرفتاری‌های بشر در طول تاریخ، جدا شدن دین از دانش بوده است (۱۳۶۵/۳/۲۷). مؤسسه علم و دین یک مؤسسه است که دو شعبه دارد. دو شعبه حوزه‌های علمیه و دانشگاهها باید با هم مرتبط باشند (۱۳۶۵/۹/۲۹). در گذشته کشور ما،

مدرسه علمی و دینی یکی بود. اما وقتی استعمار در کشورهای اسلامی وارد شد با جاذبه علم وارد شد و این حربه را از دین گرفت و مدرسه دانش را از مدارس دین جدا کردند. (۱۳۶۳/۹/۱۳)

علت اینکه مسلمانان توانستند برای مدت چند قرن مشعل علم را در دنیا به دست بگیرند، همین توجه اسلام به علم و دانش بود. از فارابی تا خواجه نصیر حدود سه قرن این مشعل در سطحی عالی در دست مسلمانان بود (۱۳۷۹/۶/۲۰). افتخار مسلمانان و ایرانیان و عظمت و علم گرایی آنان به خاطر اسلام بود. اسلام تاحد بسیاری زیادی بر تاریخ علم اثر گذاشته و آن را پیش برده است. (۱۳۶۲/۲/۲۸)

آن حضرت خطاب به نخبگان جوان فرمودند:

«ما ضربه را از بی علمی خورده‌ایم. اگر امروز دنیای اسلام از لحاظ اقتصادی عقب است، از لحاظ فرهنگی یا سیاسی عقب مانده است، این به خاطر آن است که رقیب؛ یعنی دنیای غرب، مجهز به سلاح علم است. از سلاح علم برای غلبه در میدانهای سیاست، اقتصاد و فرهنگ استفاده می کند.» (۱۳۸۵/۶/۲۵)

«علم را باید به دست آورد. ما باید این سلاح را به دست آوریم. باید بتوانیم مسلح به علم شویم تا تهدید رقیب نتواند آن طوری که تاکنون کارآمد بوده است، کارآمد باشد. این یک هدف راهبردی بسیار بلندمدت و بسیار مهم و حیاتی است.» (همان)

آن بزرگوار تأکید دارند که علوم انسانی را باید بر پایه‌های اسلامی، با تفکر و دید اسلامی و مبتنی بر جهان بینی اسلامی تدوین کنیم. هر چه هم هزینه داشته باشد، باید انجام شود. ایشان خطاب به دانشجویان فرمودند:

«آنچه که من می توانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض می کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید و به فکر نظریه سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پردازهای غربی و شیوه ترجمه گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه های اقتصادی و سیاسی و

غیره، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است. در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه، آنها هستند که شاخصها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کاری کنیم، باید تلاش کنیم. دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد». (همو ۸۷/۲/۱۴).

آن بزرگوار فرمودند:

«بدون علم در دنیا نمی‌شود اثر گذاشت. شما بهترین آدمهای دنیا باشید، ما بهترین و شریف‌ترین و عزیزترین ملت‌ها باشیم، وقتی نتوانیم روی بشریت اثر بگذاریم، وقتی نتوانیم این گرداب مهلک را مهار کنیم، چه فایده‌ای دارد؟ رسالت یک انسان که یک رسالت فردی و خانوادگی و یک رسالت ملی به معنای محدود نیست، بلکه یک رسالت انسانی است. انسان اصلاً در محدوده انسانیت زندگی می‌کند. مگر می‌شود این همه کارهای بزرگ را بدون علم انجام داد؟ این علم ما کجاست؟». (۱۳۶۹/۵/۲۳)

«به نظرم می‌رسد که کل دستگاه علم و دانش کشور باید با یک دید انقلابی به مسئله نگاه کند ... هر چیزی که مانع این راه است حقیقتاً برطرف بشود». (همان)

«اکنون که ملت ایران آزادی از نفوذ استکبار جهانی را می‌آزماید، جهاد

علمی یکی از بزرگ‌ترین فرایض ماست». (۱۳۶۱/۹/۲۵)

سالهای متمادی است که مقام معظم رهبری جریان جنبش نرم‌افزاری را مطرح و راه‌اندازی کرده‌اند و هدایت می‌کنند. خود ایشان عملاً در ابعاد مختلف تحولات علمی با دقت پیگیری مسائل هستند. ایشان برای بیدار کردن عقل جمعی و توسعه نشاط اجتهادی، برنامه‌های ذیل را مطرح فرمودند:

۱. تمهید فرصت برای نظریه‌پردازی و نقد و بررسی ایده‌ها توسط اهل فن در محضر

وجدان علمی حوزه و دانشگاه؛

۲. ایجاد تضارب آرا و عقول و گسترش فضای انتقادی سالم؛

۳. ایجاد رقابت میان ایده‌ها و اندیشه‌ها و تشکیل مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری با حضور هیئت داوری علمی؛
۴. آزادی تفکر و گفتگوی آزاد و برقراری امنیت لازم برای شجاعت در نظریه‌پردازی؛
۵. تقدیر از نظریه‌سازان و نوآوران و تبدیل تولید نظریه و فکر به عنوان یک ارزش در حوزه و دانشگاه؛
۶. تدوین قواعد و روشهای علمی و معقول برای گفتگوی علمی و نظریه‌سازی.
- آنچه مقام معظم رهبری از تلاشهای یاد شده مد نظر دارد، از بیان ذیل خلاصه می‌شود:

«باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها از نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاههای تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حل‌جی کنند؛ روی آنها سؤال بگذارند؛ این جزمیتها را بشکنند و راههای تازه‌ای پیدا کنند؛ هم خودشان استفاده کنند، هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است. امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است؛ دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و ملت بگذارد تا آن کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و قالبها و نوآوری‌های علمی خود بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند. امروز کشور ما از دانشگاه این را می‌خواهد».

از دیدگاه مقام معظم رهبری، دوران جدید انقلاب اسلامی باید دوران خلاقیت و تولید در برنامه تاریخی و جهانی انقلاب باشد. در این زمینه، صرف قبول داشتن و اعتقاد داشتن کافی نیست. باید حقیقتاً با مدیریت پویا و هوشمندانه فرهنگ اجتماعی و حکومتی به سمت این اهداف جهت‌گیری و نظریه‌پردازی در فضای حوزه و دانشگاه نهادینه شود. اکنون پاشنه آشیل جنبش علمی، در مدیریت علمی ماست. ریشه اصلی مشکلات را باید در سازمانهای مدیریتی جستجو کرد. مقدمه لازم جنبش نرم‌افزاری، داشتن

نرم افزار مدیریت است. پس از آن نهادهای علمی و همسو کردن آنها اتفاق خواهد افتاد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷). آنچه پس از فرمایشهای مقام معظم رهبری اتفاق افتاد، تقسیم بندی بین نهادهای مختلف بود؛ یعنی آزاد بگذارند هر مجموعه ای با ظرفیت خودش با تنوع فکری خودش پیش برود. نتیجه گیری از این کار، نیازمند داشتن نقشه ای جامع است؛ موضوعی که اخیراً مقام معظم رهبری کراراً مورد تأکید قرار داده اند.

نتیجه گیری

تعریف دقیق مفاهیم و کلیدواژه های اصلی انقلاب اسلامی در حوزه های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و دانش، تعیین راهبردهای اسلامی - انقلابی و تعیین معیارهای اسلامی و تعیین مرزهای مفاهیم و راهبردها با مشابهات سوسیالیستی و لیبرالیستی، مهم ترین کاری است که باید برای تضمین راه راست انقلاب انجام شود. در این تکاپو، تعریفی که امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری از مبانی اهداف و شیوه های وصول به اهداف ارائه فرموده اند، نقطه عزیمت مطمئنی محسوب می شود. بی توجهی در این گام، سبب پدیدار شدن سعی و خطاهایی در فرایند پیشرفت و تعالی انقلاب اسلامی طی دهه های گذشته شده است.

اسلام ناب محمدی^(ص) رمز و بایی است که فعالان عرصه فکر، اندیشه و سیاست گذاری را به فضایی نورانی و امیدبخش رهنمون می سازد. اسلام پابرهنگان و مغضوب سرمایه داران و مستکبران در عرصه های اقتصاد، فرهنگ و سیاست، شاخصهای ویژه خود را داراست. واژگان پیشرفت و عدالت با مشابهات توسعه، سازندگی، مدرنیزاسیون و مساوات سوسیالیستی تفاوت های چشمگیری دارند. اصالت علم و فرهنگ در برنامه های پیشرفت و آبادانی و همت گماشتن و بازتعریف دقیق آنها در قالب نهضت و جنبشی فراگیر، کاری هر چند دیر هنگام، اما به شدت اولی و اهم است.

بازنگری در فعالیتهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی دو دهه گذشته و آثار و پیامدهای آنان می تواند به عنوان تجربیاتی ولو تلخ به شدت عبرت آموز و راهگشا باشد.

شاخصهای بین در رهنمودهای حکیمانه امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری در زمینه‌های یاد شده، درس‌گیری و عبرت‌آموزی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این فرایند را به خوبی تسهیل می‌کند.

برنامه‌های شتابزده سازندگی با الگوی توسعه سودمحور و تک‌بعدی، آفاتی را به وجود آورد که دفع آنها نیازمند عزم جدی و هزینه‌های سنگین است. برنامه‌های اصلاحات فرهنگی و سیاسی پس از دوم خرداد نیز جامعه را درگیر جریاناتی کرد که هر چند سردمداران آن از طرحهای خود تبری جسته و عذر تقصیر به پیشگاه مردم مسلمان آوردند، اما نتوانستند آب رفته را به جوی بازگردانند. توسعه کمی آموزش بدون توجه به محتوا و نیازهای بومی (به خصوص در علوم انسانی) نسلی را به وجود آورده که به شدت دچار دوگانگی شده‌اند.

با این همه، روند انقلاب شکوهمند اسلامی در مقایسه با انقلابهای بزرگ دنیا در پابندی به آرمانهای خود و عبور از مراحل پیروزی، استقرار، تثبیت و غلبه بر مشکلات، منحصر به فرد است. انقلابی که در دهه چهارم خود پس از طی گردنه‌هایی سخت در حال جهشی بزرگ در ابعاد مختلف است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آجرلو، اسماعیل (بی تا)؛ «انقلاب اسلامی و توسعه اجتماعی»، در: www.resaltnews.com
۴. آذینی، محسن (۱۳۷۴)؛ اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۳۶۷)؛ تحف العقول، تهران، امیرکبیر.
۶. ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۳)؛ تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران، سمت.
۷. اسدی مقدم، کبری (۱۳۷۴)؛ دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی، تهران، ذکر.
۸. اسکندری، صالح؛ «راز ماندگاری انقلاب اسلامی»، در: www.resalt.com
۹. اسلام ناب (۱۳۷۸)؛ تبیان (دفتر پنجم)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. افتخاری، اصغر (بی تا)؛ «انقلاب اسلامی و گسستهای اجتماعی»، در: www.farsnews.com
۱۱. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶)؛ شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۸)؛ وصیت نامه سیاسی الهی، [بی جا]، [بی نا].
۱۳. امام خمینی، سید روح الله [بی تا]؛ ولایت فقیه، [بی جا]، شریعت.
۱۴. بانکی پور، فرید و احمد قماشچی (۱۳۸۴)؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
۱۵. پورفرد، مسعود، «انقلاب اسلامی و چالشهای فرا روی آن»، در: www.tebyan.com
۱۶. توآل، فرانسوا (۱۳۷۴)؛ ژئوپلتیک شیعه، ترجمه کتایون باصر، تهران، ویراستار.
۱۷. جاویدی، مجتبی (۱۳۸۵)؛ قاموس عدالت، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳)؛ انقلاب اسلامی ایران، قم، نشر معارف.

۱۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)؛ انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، قم، نشر معارف.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴)؛ آوای توحید (شرح نامه امام خمینی به گورباچف)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. حسنی، محمدحسن (۱۳۷۷)؛ نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، تهران، عروج.
۲۲. حشمت زاده، محمدباقر (۱۳۷۷)؛ «آثار و نتایج انقلاب اسلامی»، در: www.hamshahrianline.ir.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹)؛ اصلاحات، تهران، سروش.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۶)؛ حدیث ولایت، تهران، مرکز چاپ و نشر.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی (بی تا)؛ دهه چهارم انقلاب، در: www.farsnews.com.
۲۶. خودباختگی و خودباوری (۱۳۷۸)؛ تبیان (دفتر ۲۶)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. دانشگاه و رسالت دانشجوی مسلمان (۱۳۷۹)؛ تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
۲۸. دشتی، محمد (۱۳۷۹)؛ فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین.
۲۹. رحیم زاده اسکویی، رحیم (۱۳۷۱)؛ «توسعه نیافتگی از دیدگاه تئوریک»، کتاب توسعه، ش ۴.
۳۰. رسایی، حمید (۱۳۸۲)؛ پایان داستان غم انگیز، تهران، تاریخ معاصر ایران.
۳۱. سازمان امور استخدامی کشور (۱۳۷۱)؛ اخلاق کارگزاران، تهران، بی نا.
۳۲. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۷)؛ «انقلاب اسلامی و جنبش نرم افزاری»، فصلنامه روز، اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۳۰.
۳۳. شفیعی، احمد (بی تا)؛ «انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری»، در: www.farsnews.com.
۳۴. عبدوس، حامد (بی تا)؛ «آینده انقلاب اسلامی»، در: www.resalat.com.
۳۵. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۷)؛ رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، قم، نشر معارف.

۳۶. مطهری، مرتضی (بی تا)؛ «اصل رهبری در انقلاب»، در:

www.Jomhurieslami.com

۳۷. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه (۱۳۸۸)؛ گذر از فتنه ۸۸، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۳۸. نامدار، مظفر (۱۳۸۰)؛ «اصلاحات؛ گونه‌ها و چالشها»، دوماهنامه اندیشه حوزه، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۶ (تیرماه).

۳۹. نصری، محسن (۱۳۸۷)؛ ایران دیروز، امروز، فردا، قم، نشر معارف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی